شیخ مفید و آثار ایشان

آدرس مقاله در پایگاه مجلات تخصصی نور: مجله مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید » شماره 92

URL : http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/644305

گذری بر حیات شیخ مفید

شبیری زنجانی، سید محمد جواد

پیشگفتار

در میان انبوه انسانهایی که به‌دنیا می‌آیند و رشدکرده‌و پس از زمانی‌می‌میرند و از یاد می‌روند،دانشمندان از اندک افرادی هستند که با برجای‌گذاشتن آثار و افکار و تربیت شاگردان،محدودیت زمانی را درهم شکسته و در آینده‌هانیز زندگی می‌کنند.در کاروان‌پرشتاب‌دانش نیز تمامی رهروان یکسان‌نیستند.بیشتر دانشمندان، تنها نقش انتقال‌دهندهء افکار گذشتگان به آیندگان‌را دارند و کارهای آنها در شرح و تفسیر و احیانا تکملیل و تصحیح و افزودن‌مطالب جزئی و کوچک درمسائل نه‌چندان مهم خلاصه می‌شود و آنها که‌مسیر تحقیقات علمی را تغییر داده و نقطه عطفی در تاریخ علم به‌وجود می‌آورند بسیار اندکند و پس از گذشت سالها بلکه قرنها به ظهور می‌پیوندند.

در این‌میان حوزه رفیع بغداد یکی از شگفت‌انگیزترین حوادث تاریخ‌دانش و فضیلت گستری را با ارائه سه عالم برجسته شیعی با شخصیتی‌مستقل و مکتب فکری توانا و منسجم در کمتر ازیک‌قرن در یک امتداد پیوستهء زمانی رقم زده است.

زمینهء پیدایش این حوزهء قوی،با استقرار نوّاب اربعه امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه در بغداد،و حضور دانشمندان برجسته چون محمّد بن همّام‌اسکافی،وهجرت‌علمای مهمی بویژه از قم به این شهر، چون کلینی و ابن‌قولویه و ابن داود قمی فراهم آمد. بی‌تردید ایجاد حکومتهای مستقل شیعی‌بویژه آل بویه در ایران و عراق و حمایت‌آنهاازدانش و دانشمندان و بوجود آمدن‌فضای‌نسبتاباز سیاسی برای طرح مسائل حسّاس اسلامی از سوی‌شیعیان، در این امر تأثیر مهمی داشته است.

عوامل گوناگون سـبب گـردید که بـه تدریج‌حوزهٔبغـدادبا تغذیـه از حوزه‌هـای شـیعی دیگـر چـون حوزهٔ قم‌و کوفه و مشرق‌زمین،[1] خود جانشین آن‌حوزه‌ها شده و در رأس حوزه‌های علمی عـالم تشیع قرار گیرد.

در این میان مصلحی بزرگ‌و فرزانه‌ای‌هـوشیار بـه پاسـداری از حق و حقیقت و اسلام راسـتین و بـه تـجدید بـنای حوزهٔ بغداد همت گماشت و سیراب‌سازی تشنگان را از آبشـخور صـاف و زلال و حی‌باجامهای‌زرّینی از علوم و معارف اهـل بیت پیـامبر،سـرلوحهٔ فعّالیتهـای خـویش سـاخت و پسـاز 77 سـال‌جهاد و مـجاهده،ادامهٔ پاسداری از حریم اسلام حقیقی یعنی تشیع را به دو شاگرد خـویش سپرد.

این سـه پیـشوای متکلّمان و فقیهان و رئیس دانشـمندان محمّـد بن‌نعمـان معـروف بـه شیخ مـفید و عــلی بــن حسـین موسـوی مشـهور به‌سـید مرتضـی‌علم‌الهدی و محمّـد بن حسـن طوسی ملقّب به شـیخ الطـائفه در پی هـم، بزرگترین نقش رادرباروری‌حوزهٔ بغداد ایفاء نمودند و آیندگان را تا قرنها پس از خود بلکه‌تازمان حـاضر و پس از آن وامـدار خویش ساختند.

اکنون ما در آستانهٔ هزارمین سال درگذشت چهرهٔنورانی‌و نامـدار حـوزهٔ بغـداد،شـیخ مفیـد(م 413) ایستاده‌ایم و بـرآنیم کـه از فـراز قرنها،دریچه‌ای به‌سوی‌حیات‌آن بزرگمرد بگشاییم و بـاهم دنیایی ازتلاش‌و مجاهده را در راه‌اعلای کلمهٔ اللّه نظاره‌گرباشیم.

نسب، و لادت، القاب

شیخ مفید از اعـراب اصـیل قحطانی بـوده و نسـب بـه حـارث بن کعب‌می‌بـرد[2] وبـدین‌جهت لقب حـارثی یافتـه اســت[3] نیای‌پنــجم‌وی سـعیدبن‌جبیر اسـت‌که غـیر از سـعید بن جبیرتابعی‌مفسّـر

1. حـوزهٔ مـشرقزمینبهدستتوانای دانشمند مجاهد و با اخلاص محمد بن مسعود عیّاشی در سـمرقند پیریزیشـد.انبوهشـاگردانوی در شهرهای بخارا و کشّ و سـمرقند و دیـگر شهرهای مـشرق،پاسدار عظمت این حوزهبودند،افسوسکهبا حمله مغول تمـامی آن عـظمتو شکوه از بین رفت و جز در لابلایآثارتاریخی بویژه باب آخر رجال شیخ طوسی و رجالکشّی،هیچ گزارش روشـنکنندهای از اینحـوزهبـرجـای نماند و بجز تفسیر ناقص عیّاشی و پارهای آثـار دیگـر کـه بـا انــتقال بــهبغدادباقی ماندنـد، تمـامی مـیراث غـنی فرهنگی این حوزه از بین رفت(فهرست آثار عیّاشی را دررجالنجای،رقم449 میتوان دید.)

2. رجالنـجای،رقم 1067.

3. امالی مفید،اول مجلس 23؛بشارة المصطفی،ص14؛معالم العلماء،نجف،ص 112؛تهران، ص 100.

می‌باشد.[4]

وی در روز 11 ذی قعده سال 336 در عکبری- شهری بر کرانه‌شرقی‌دجله در ده فرسنگی بغداد[6] - در مکانی‌معروف‌به‌سویقه ابن بصری‌متولدشد. مردمان زادگاه وی به‌خردمندی‌نامبر دارند.7[7]برخی مصادر، تاریخ‌و لادت وی را به سال 338 دانسته‌اند[8] که نمی‌باید درست باشد[9] پدر مفیدشغل معلّمی داشت و بدین جهت فرزندش (مفید) به‌لقب‌ابن المعلّم مشهور بوده است.[10]عکبریّ و بغدادی دو لقب دیگر مفید است که‌از زادگاه و مسکن وی گرفته شده است.

مفید در کودکی به همراه‌پدربه بغداد آمد و فراگیری علم‌رادر نزد دانشمندان بزرگ کلام چون ابوعبداللّه حسین بن علی بصری معروف به جعل- از شیوخ بزرگ معتزله در عصر خویش و سرآمد در فقه و کلام[11]- و ابو یاسر شاگرد متکلّم نامی ابو الجیش مظفربن‌محمّد خراسانی بلخی‌که ظاهرا طاهر نام داشته[12] آغاز کرد. این اطلاعات از کلام نجاشی در رجال و ابن‌ادریس در سرائر و ورّام بن ابی فراس در تنبیه الخواطر به دست آمده است.[13]

به گزارش این مصادر مفید به پیشنهاد ابو یاسر در مجلس درس علی ابن عیسی‌رمّانی- دانشمند معروف‌معتزلی‌مذهب[14] شرکت می‌کند.

در این جلسه مردی از اهل بصره از رمّانی می‌پرسد که درباره‌ء روز غدیر و روز غار چه

---

4. در برخیاز مصادر ازجمله کتاب میرحامدحسین نوشته حضرت آقای محمد رضا حکیمیص 81 ایندو یکی دانسته شده‌اند.

5. رجال نجاشی،رقم1067.

6. معجم البلدان،ج 4،ص 142؛اللباب،ج 2،ص 351؛ میر حامد حسین،ص 43.و نیز اندیشههای کلامی شیخ مفید.

7. البلدان،ص 210؛میر حامد حسین،45.

8. فهرست ابن ندیم،ص246 ؛فهرست طوسی،رقم 696؛معالم العلماء،نجف،ص 112، تهران،ص 100.

9. درمقاله دوم در این باره سخن خواهیم گفت.

10. لسان المیزان،ج5،ص 368.

11. تاریخ بغداد،ج 8،ص 73.

12. رجال نجاشی،رقم 552،1130.

13. رجال نجاشی،رقم 552،11130؛سرائر،ابن ادریس،ج 3،ص 648؛تنبیه الخواطر،ص 302.

14معجم الادباء،ج 14،ص 73؛تاریخ بغداد،ج 12،ص 16.

مـی‌گویی؟ او می‌گوید خبر غار درایت‌است‌و خبر غدیر روایتی‌بیش نیست‌و روایت همسـان درایت نمی‌باشد.شخص بـصری پاسـخی نداده‌بازمی‌گردد.

مفید می‌گوید: من از وی پرسـیدم کـه نظـر شـما دربــارهٔ کــسی‌که بـا امــام‌عادل قــتال کــند چیست؟ گفت:کافر، نه،بلکه فاسق است،گفتم:نظرت دربـارهٔ امیرمؤمنان‌چیسـت؟ گفت: امـام است.گفتم: دربارهٔ طلحـه و زبـیرچه‌می‌گویی؟ گفت: آنهـا توبـه کردنـد.گفتم: خـبر جنـگ جمـل، درایت است و خبر توبهٔ اینان روایـت.در ایـنجا رمّانی در پاسخ درماند. او سپس در ضمن‌نامه‌ای بـه ابـو عـبد اللّه جـعل سـفارش مفید را بدو نـموده و اورابـه لقب مفید ملقّب نموده است.

مرحوم قاضی نور اللّه شوشتری در مجالس المؤمنین-به نقل از مصـابیح‌القلوب-داسـتان دیگـری شبیه به این ماجرا نـقل مـی‌کند کـه در آن شیخ مفید با قاضی عبـد الجبارمعتزلی‌روبــرو شــده‌و وی در ایــن مــاجرا از قــاضی عــبد الجبـار لقب مفیـد می‌گـیرد[15] وقـوع هـردو قصـه بـاهم بعیـد می‌نمایـد و می‌بایسـت‌یکی از آنهـا تحریف‌شـدهٔ دیگـری باشـد.نقـل سـرائر و تنبیـه الخـواطر اصیلتربوده‌ودرست‌ترمی‌نماید.

در ایــن دو گــزارش تلقّب‌شـیخ مفیــد بــه لقب مفیــد از ســوی بــرخی از علمای‌عامــه آن هم دراوائل‌عمر-ظاهرا-دانشته‌شده استولی ابن شهر آشوب این‌لقب را به اشارهٔ امام عصــر عجـل اللّه تعالی فرجه‌دانسته است و تفصیل مطب‌را بــه مــناقب آل ابی طـالب ارجـاع می‌دهد[16] ولی درمناقب موجود در این‌مورد چیزی‌دیده نمی‌شود،[17] ظاهرا ابن شهر آشوب به توقیعـات منسـوب به امام‌عصر نظر دارد که استاد وی آن را در احتجاج نقل کرده است ولی

صرف نظر از بحثهایی کـه در صــحّت این توقیعات‌صـورت گرفتـه،تـاریخ صـدور آنهـا در سـالهای پایانی عمر مفید بوده و وی ظاهرا پیش از این تواریخ به لقب مفید معروف بوده است.[18]

مشایخ شیخ مفید

15مجالس المؤمنین،قاضی نور اللّه شوشتری؛ریاض العلماء،ج 5،ص 178.

16. معالم العـلماء،نجف،ص 112؛تـهران،ص 100.

17. ممکن است قسمتهایی از مناقب در نـسخه مـوجود نیامده باشد.(ر ک مستدرک الوسائل،ج 3، ص 484.)

18. در آغاز امالی مفیـد کـه در حیـات وینوشتهشـده و بـه احتمـال زیـاد در همـان زمـان املاء ثبتگردیـده از وی بـا لقب مفیـد یـاد میکند،تاریخ آغاز امالی مفید سال 404 میباشد.

شیخ مفید از کودکی جـذب عـلم و دانش گردیده،برای‌اودر سن پنج‌سالگی از ابـن ابـی الیـاس(م 341)اجازهء روایت حدیث گرفته‌اند.[19] او از ابن‌سـماک(م 344)کـه در هنگـام مـرگش تنهـا هفت سال و چهـار مـاه داشـته روایت‌می‌کنـد.[20] وی پیش از دوازده سـالگی ازچنـدنفر از محـدّثان اخـذ روایت‌کرده؛[21] از ابو علی‌صولی‌و علی بن بلال مهلّبی وابن جعابی(م 355)در حدود 16 سالگی،از شیخ صدوق(م 381)قبل از 20 سـالگی و از حسـن بن‌حمـزه طـبری درپاسـالگی،حـدیث شـنیده است.[22]

علاوه بر این دانشمندان،شـیخ مفیددرنـــزد مـــتکلّمان و فقیهـان و مـــحدّثان‌و ادیبـان فـراوانی بـه دانش‌آمــوزش پرداختــه اســت.وی کلام را بایــد در نــزد مظفــر بن محمّدابوالچیش‌خراســانی و شاگردش ابو یـاسر طاهر و احتمالا علی بن‌عبداللّه بن وصیف ناشی صغیر و ابن جنیـد اســکافی از مــتکلّمان شــیعی و حسـین بن علی بصـری وعلی بن‌عیسـی‌رمّانی‌از مشـایخ معتزلـه آموختـه باشد.

مفید فقه را در نزد جعفر بن‌محمّدبـن قـولویه آموخت.[23] در میان مشایخ‌وی فقهای دیگـری چـون ابن حمزه طبری،ابن جنید اسـکافی،ابن داود قمی، صـفوانی و شـیخ‌صـدوق‌دیــده می‌شـوند،ولی معلوم نیست که وی در نزد آنها فقه خوانده باشد.مفیـد ازادیب‌مورّخ‌چیره‌دسـتی چـون محمّـد بن عـمران‌مرزبانی مؤلف معجم الشعراء در امالی،فراوان روایت می‌کند.

فهرست اساتید و مشایخ‌مفیددر برخی از کتابها آمده،ما پس از این‌دربارهء ایــن فهرسـتها سـخن گفته و درتـصحیح‌آنـها کوشیده باافزودن مشایخ‌بسیاری آنها را تکمیل می‌کنیم.

اکنون برآنیم که بـا بهره‌گیری از بحثهای‌آینده‌فهرست‌صـحیح و کـاملتری را از مشـایخ مفیـد ارائـه دهیم.سعی خواهیم کرد نامهـای مختلـف مشـایخ‌را گوشـزد نمـاییم،ودرصـورت امکـان بـه زمینهء

---

19. امالی شیخ،اوائل جـزء شـشم؛تاریخ بغداد،ج 8،ص 449.

20. امالی مفید،ص340؛تاریخ‌بغداد،ج 11،ص 302.

21. امالی مفید ص 2، 3،17،31،96؛تاریخ بغداد،ج 12،ص 81؛رجال شیخ،ص 480؛فهرست‌نجاشی اواسطرقم7.

22. امالی مفید،ص 101،آخر 109،165؛ تاریخ بغداد،ج 3،ص 26؛رجال نجاشی،ارقـام150ـ 1049ـ 1055؛فهرسـت شـیخ،رقم 184؛رجال شیخ،ص 465؛عیون اخبار الرضا،شیخ‌صدوق،ج 1،باب6،ح29.

23. رجال نجاشی،رقم 318.

فعالیت علمی آنها-به‌جز حدیث-اشاره کنیم.

پیش از ارائه لیســت،لازم به‌ذکراســت‌که بـرخی از مشـایخ مــفید از رجــال‌نجاشی و فهرسـت و رجال شیخ به دست می‌آید.نجاشی‌و شیخ‌هیچ‌یک از ممفید با لقب یـاد نمی‌کننـد،بلکـه تعبـیر شـیخ طوسی معمو لا الشیخ‌یاالشیخ ابو عبد اللّـه و تعبـیر نجاشـی محمّـد بن محمّـد می‌باشـد.البتـه در نسخه چاپی‌فهرست شـیخ مـعمو لالقب‌المفید در هنگام ذکر نام مفید دیده می‌شود ولی‌بـرخی از نسـخه‌های معتبراین‌کتـاب از این کلمـه خـالی اسـت و به‌جـای‌آن از کنیـه ابـو عبـد اللّـه اسـتفاده شده‌است.

به‌هرحال نجاشی از تعابیر دیگری چون مـحمّد(رقم 582)،شـیخنا ابو عبد اللّه(رقم 255)و شیخنا ابو عبداللّه‌محمّد بن محمّد بن النعمان(رقم)وابن‌النعمان(رقم 6421)نیزبهره‌می‌گیرد.

شیخ طوسی نیز در بسیاری از مواردازتعبیر کامل الشیخ ابو عبد اللّه‌محمّد بن محمّد بن النــعمان و مـانندآنـاستفاده می‌کند.

در فهرستی که از مشایخ‌مـفید فـراهم آوردهـایم اساتیدمهمتررا با علامت*روشن ساخته‌ایم.مـراد ازاسـاتیدمهمتر کسـانی هسـتند کـه مفیـد از آنهـا روایت‌بیشـتری دارد و یـا در افکارمفیـدمؤثرتر بوده‌اند:

-1ابو الحسن رحبی نحوی،وی‌شـعری‌رابـرای مـفید نقل‌کرده‌است.

(امالی مفید،ص 613).

-2ابو الفرج‌برقی‌داودی،وی نیز شـعری را بـرای وی خوانده است(امالی مفید،ص 309).

-3ابو محمّد[بن]عبد اللّه بن ابی‌شیخ (امالی‌مفید،ص 246(

-4احمد بن ابراهیم بن ابی‌رافع‌الصیمری(= ابو عبداللّه‌بن‌ابی رافع(

(فهرست شــیخ،رقم 32،183،591؛رجـال‌شــیخ طوسـی،ص 445،رقم 41؛ مشـیخة تهـذیب،ص 22،28؛مشیخة استبصار،ج 4،ص 308).

-5احمد بنجعفر بن سفیان بـزوفری(رجال شیخ،ص 443،رقم).

-6 احمد بن حسین بن اسامه بصری ابوالحسین(امالی‌مفید، ص)

-7احمد بن‌محمّد جر جرائی‌ابوالحسن(امالی مفید،ص 337(.

-8احمد بـن مـحمّد بـن جعفر صولی ابو علی(امالی مفید،ص 165)

-9احمد بن محمّد بن حسن‌بن‌ولیـدقـمی ابو الحسن*(امالی مفید، ص 1(
وی فرزند ابن‌ولیدقمی(م)است،مفیدازوی‌با نامهای احمـد بن‌محمّـد بن حسـن و گــاه احــمد بــن محمّد یاد می‌کند و در جلد نخست تهذیب و استبصار نام وی بسیاری دیده می‌شود.

-10احم بن مــحمّد بـن‌مــحمّد بن سـلیمان زراری ابـو غـالب*(رجال‌نجاشـی،رقم 201؛امـالی مفید،ص 20)از وی نیز گاه به صورت احمد بن‌محمّد(رجال نجاشی،ارقـام 1005،1205،1219)و گـاه بـه صـورت زراری(رجال نجاشی،رقم 1153)یاد می‌شود.

-11احمد بن محمّد بن عیسی علوی‌زاهد،شریف‌ابو محمّد(امالی‌شیخ،جزء 14،ج 2،ص 26).

-12اسماعیل بن محمّد کـاتب انـباری ابو القاسم،نحوی ادیب(امالی، ص 348).

-13اسماعیل بن یحیی عبسی ابو احمد(امالی شیخ،جزء 6،ج 1، ص 154).

-14جعفر دقّاق،(الثاقب فی المناقب،ص 236-239(.
وی حـکایتی را ازفـضائل‌و کـرامات امیر مؤمنان برای مفید نقل کرده که‌در چند صـفحه دیگـر آن را باهم خواهیم خواند.

-15جعفر بن مـمّد بـن قولویه ابو القاسم،فقیه‌محدّث*(رجال‌نجاشـی،ص 318؛امـالی مفیـد،ص 9).

-16حسن بن‌احمدبن صالح همدانی سـبیعی حـلبی ابـو محمّد،دانشـمند حلب(تـذکرة الحفّـاظ،ج 3،ص 952؛سیر اعلام النبلاء،ج 16،ص 296).

-17حســن بن حمــزة بن علی بن عبــد اللّــه علــوی حسـینی طبری‌ابـومــحمّد شــریف،زاهــد صالح*(رجال نجاشی،رقم 150؛امالی‌مفید،ص).

-18حسن بن عبد اللّه قطّان ابو علی(امالی مفید،ص 293).

-19 حسن بن عـبد اللّه مـرزبانی[بن مـرزبان خ.ل](امالی شیخ،جزء 5، ج 1،ص 130).

-20حسن بن علی بن فضل رازی ابو علی (امالی مفید،ص 293).

-21حسن بن محمّدبن‌یحیی،شریف ابو مـحمّد*(امـالی شــیخ،جـزء 5،ج 1،ص 136)وی ســاکن سوق العطش در بغداد بوده و به همین جهت‌عطشی نیز خوانده می‌شده و با حسن بــن مــحمد

عطشی متحد است[24] و مفید از وی درارشادفراوان روایت‌می‌کند.

-22حسن بن احمد بن مغیره،ابو عبد اللّه(امالی مفید،ص 23(.

-23حســین بن علی بــن ابـــراهیم بصــری معــروف بــه جعل‌ابــو عبــد اللّــه، متکلّم فقیــه معتزلی*(سرائر،ج 3،ص 648).

-24حسین بن علی بـن حـسین‌بن‌بابویه‌ابو عبد اللّه(اقبال،اوّل اعمال‌شهر رمـضان،ص 5(

-25 حسین بـن عـلی بن سفیان بزوفری(رجال شیخ،ص 466،رقم27؛مشیخة تهذیب و اسـتبصار در ضـمن‌طریق به حمید بن زیاد).

-26حسین بن علی بن شیبان قزوینی ابو عبد اللّه(مشیخةتـهذیب، ص).

-27 حسین بـن علی بن محمّد تمّار نـحوی ابـو الطیب(امالی مـفید، ص 96؛اول امـالی شیخ).

-28 زید بـن محمّد بن‌جعفر تیملی[سلمی خ.ل]معروف بــه ابــن ابی‌الیـابس(امـالی شـیخ،اوائـل جزء 6).

-29سهل بن احمد دیباجی ابومحمّد(فصول مختاره،ج 2،ص 121) وی‌به‌سـال 380 درگـذشت و شیخ مفید بر وی نماز گزارد.[25]

-30طاهر شاگرد ابـو الجیش مظفّر بن مـحمّد بـلخی ظـاهرا مکنّی به‌ابـو یــاسر،متکلّم، (رجـال نـجاشی،ص 552؛سرائر ج 3،ص 648).

-31 عبد اللّه بن علی موصلی ابـو القـاسم(امالی شـیخ،جزء 8، ج 1، ص 233).

-32 عبد اللّه بن محمّد ابـهری ابـومحمّد(امالی‌مفید،ص 245(.

-33عثمان بن احـمد دقـّاق معروف به ابن سمّاک ابو عمرو(م 344) (امالی مفید،ص 340(.

-34علی بن احمد بن ابراهیم کاتب ابـو الحـسن(امالی مفید،ص 137(

-35علی بن بلال مهلّــبی ابــو الحــــسن،دانشـــمند بــــرجسته‌ء بصــــره(رجال‌نجاشـــی،رقم؛ امـالی‌مـفید،ص 101).

-36ابو الحـسن علی بن حسین[حسن خـ.ل]بصری بزّاز(امالی شیخ، جزء 6،ج 1،ص 144 و جزء 7،ص 186).

---

24. نور علم،شماره 11،مـقاله ابـو العباس نجاشی و عصر وی،ص 23،پاورقی.

25. تاریخ بغداد،ج 9،ص122؛انساب سمعانی،ج 5،ص 439؛ شذرات الذهب،ج 3،ص 96؛ لسان المیزان،ج 3،ص 391.

37-علی بن خالد مراغی قلانسی ابو الحسن(امالی مفید،ص 58(.

ابو الحسن علی بن احمد قـلانسی‌مـراغی.مذکوردر امالی شیخ،جـزء 8، ص 231 نـیز می‌بایسـت تصحیف‌شده‌ء نـام هـمین راوی باشد.

38-علی بـن عـبد اللّه بـن وصیف ناشی صـغیر،ابو الحـسین،شاعر متکلّم، وی در فقه بر مذهب اهل ظاهر سخن می‌گفت.(فهرست‌شیخ،رقم).

39- علی بن عیسی رمّانی،متکلّم نحوی معتزلی(سرائر،ج،ص648).

40-علی بن‌مـالک نـحوی،ابو الحـسن(امالی مفید،ص 107).

41-علی بن محمّد[یا حسین]بصری بزّاز،ابو الحسن.(امـالی مــفید، ص 90،مــقدمه امــالی،ص 10).

42-علی بـن مـحمّد بـن حبش کاتب،[26] ابو الحسن(امالی مفید، ص).

43-علی بن‌محمّد بن خالد میثمی،ابو الحسن(امالی مفید،ص 10(.

44- علی بن‌محمّدرقّاء،ابو القاسم(معالم العلماء نجف،ص 112؛ تهران،ص 100)[27]

45-علی بن محمّد بن زبیر کوفی قرشی ابو الحسن(امالی مفید،ص، 17، 31)

46- علی بـن محمّد نحوی،ابو الحسن(امالی‌شیخ،جزء،ج،ص92).

47-عمر بن محمّد بن علی صیرفی معروف به ابن زیّات،ابوحفص(رجال نجاشـی،رقم 2511 ؛ امالی مفید،ص 22).

دو عنــوان محمّــد بن عمــر زیّــات ابــو جعفــر(امــالی مفیــد،ص 31)و ابــو حفص محمّــد بـــن عـثمان‌صیرفی(امالی‌شیخ،جزء،ج 1،ص 412) ظاهرا تصحیف‌شده‌ء همین نام می‌باشند.

48-محمّد بن احمد شافعی ابو بکر(امالی‌شیخ،جزء،ج 1، ص 45).

49-محمّد بن احمد ثقفی ابو الطـیّب (امالی شـیخ،جزء 2،ج 1،ص 47).

50- محمّــد بن‌احمــدبن جنیـد کــاتب اســکافی ابــو علی،متکلّم فقیه(رجـال نجاشـی،رقم 455؛

---

26. نام جد وی را گاه حبیش و گـاه حبشـی میخواننـد،وی را گـاه بـه جدنسـبتدادهعلی بنحبش میخواننـد.شـیخ طوسـی در ترجمـه ابراهیم بـن مـحمّد ثقفی از شیخ(یعنیمفیـد)نقلمیکنـدکهنام پـدر علی،حبش بـدون یـاء(نـه حبشـی)میباشـد.فهرسـت شـیخ،رقم 7؛ قاموسالرجال،ج 1،ص 191.

27. در آینده درباره شاگردی مفیددرنزدوی سخن خواهیم گفت.

فهرست شیخ،رقم 590).

شیخ مفید برکتابی‌ازوی که خطاب به اهل مصر و ظاهرا در دفاع از قیاس بوده،رد نوشته است.درمیان‌آثار مفید عنوان دیگری به نام«النقض علی‌ابن الجنید فی اجتهاد الرأی»دیده می‌شود که‌ممکن‌است‌با کتاب فوق متحد باشد.

-51محمّد بن احمد بن داود بن علی قمی،ابو الحسن،فقیه(رجال‌نجاشی،رقم 1045؛ فهرست،رقم 592(.

-52 محمّد بن‌احمدعبد اللّه بن قضاعه صفوانی،(فهرست،رقم 588).

-53محمّد بن احمد بن عبید اللّه منصوری(امالی‌شیخ،جزء،جـ، ص 155).

-54شریف فقیه ابو ابراهیم محمّد بن احمد بن محمّد بن حسین بن‌اسحاق ابن امام‌جعفرصادق(ع)(امالی‌شیخ،جزء 8،آخر ص 229).

-55محمّد بن جعفر بن محمّد کوفی نحوی تمیمی، مؤدّب‌ابوالحسن(م 402)(امالی مفید،ص 47)

-56محمّد بن حسن جوانی ابو عبد اللّه(امالی مفید،ص 29).

-57محمّد بن حسن علوی همدانی(اقبال،ص).

-58محمّد بن حسین بن علی بن سفیان بزوفری ابو جعفر(امالی شیخ، جزء 6،ج 1،صـ).

-59محمّد بن حسین بصیر مقریء[شهرزوری]ابو نصر.(امالی مفید،ص 89).

-60 محمّد بن‌حسین‌خلاّل،ابو نصر(امالی شیخ،جزء 7،ج 1، ص 185).

-61 محمّد بن‌داودحتمی،ابو عبد اللّه(امالی مفید،ص 217).

-62 محمّد بن عبد اللّه شیبانی ابو المفضّل(اربعین، شهید اوّل،ح).

-63 محمّد بن علی بن الحسین بن‌موسی‌بن بابویه‌قمی‌ابوجعفر صدوق،فقیه محدّث(فهرست شیخ،رقم 695؛امالی مفید،ص 9).

-64محمّد بن‌علی بن رباح قرشی،ابو عبد اللّهـ(امالی شیخ،جزء 2، ج 1،ص 56).

وی ظاهرا همان‌ابوعبد اللّه محمّد بن علی بن‌محمّد بن عمر بن‌رباح‌است‌که آخرین، بازمانده بیت واقفی‌مذهب‌بنی رباح می‌باشد.نجاشی در ترجمه عموی وی احمد(رقم 229)او را شدید العناد در مذهب‌خوانده‌است.

65-محمّـــد بن عمـــر بن مـحمّدبـــن‌سالم‌بن بـــراء تمیمی‌بغدادی‌معروف‌بـــه جعـــابی و ابن‌جعابی،ابوبکر،حافظ نامدار با حـافظه‌ای شـگفت‌انگیز و حفـظ صـدها هـزار روایت[28] (م 355) (رجال نجاشی 1055؛فهرست شیخ،رقم641؛امالی مفید،ص).

از وی با عنوان ابو بکر الجعابی‌نیزیـاد شــده(رجال‌نجاشـی،رقم)و نـام‌وی گـاه بـه عمـربن محمّـد تصحیف گردیده است.[29] (فهرست شیخ،رقم)

66- محمّد بن عمر بن یحیی علوی حسینی(م)(فهرست‌شیخ، ص،رقم).

67-محمّد بن عمران مرزبانی‌ابوعبید اللّه،ادیب مورّخ(امالی مـفید، ص 39).

68-محمّد بـن مظفّر بزّاز ابو الحسن(امالی مفید،ص 118).

69-ابو الحسین محمّد بن هارون‌بن‌موسی‌تلّعکبری(فرج المهموم، ص 236).

70-مظفّـــر بن محمّـــد بلخی ورّاق‌خراســـانی،ابـــوالجیش،متکلّم‌محـــدّث(رجال‌نجاشـــی،رقم؛ امالی‌مفید،ص 286).

نام وی گاه به صورت ابو الحسن محمّد بـــن مـــظفّر ورّاق تصـحیف شده‌اسـت(امـالی مفیـد،ص 18).

71-هارون بن موسی تلّعکبری،ابو محمّد(اقبال،اول اعمال شهر رمضان،ص 5).

در میان مشایخ وی ازشهرهای مختلف چون قم، کوفه، بصره، ری، طبرستان، حلب، قزوین، بلخ، ابهر، مراغه، همدان، شهر زور دیده می‌شود ولی‌معلوم نیست که هیچ‌یک از روایات مفید در غـیر بغداد صورت گرفته باشد.

موقعیت سیاسی بـغداد در عـصر شیخ مفید

با ورود احمد معزّ الدوله‌درسال 334(دو سال پیش از و لادت مفید)به‌بغداد و تأسیس شاخه‌ای از حکومت آل بویه در این شهر صفحهٔ نوینی از تاریخ بغداد گشوده شد.

در این دوران از فشاری که‌ازناحیهٔ خلفای عباسی به شـیعیان وارد می‌گشـت تـا حـدود زیـادی کاسته شد و آنها توانستند در پنـاه تـمایل آل بـویه به‌مذهب تشیع و جوّسیاسی‌آزاد،عقایـد خـویش را به دیگران‌ارائه‌دهند و در پاسداری از این عقاید با دیگران به بحث بنشینند.آنها توانستند مراسم

28. تاریخ بغداد،ج 3،ص 26؛رجال نجاشی،رقم 1055.

29. قاموس الرجال،ج 7،ص 165 و 221.

خـاص‌مذهبی خـویش را در ایـام سرور و عزا برپا دارند.

سال 352 اولین‌سالی بود که عـزاداری‌عـلنی‌در سطح وسیعی در روز عاشورا و جشن و شادی و آذین‌بندی در روز غدیر در بغداد برگزار شد.

پس از وفا معزّ الدوله در سال 356،عزّ الدوله بختیار به امارت رسیدو پس‌از وی بـا ورود عـــضد الدولـه بـــه بغـداد در سـال 367 این شـهر رونقی دوبـاره‌گرفت.عضـد الدولـه علاوه بـر خـدمات چـشمگیر خود در آبادانی بغداد،با تشویق عالمان به تحقیق و تدقیق دررشـته‌های‌گوناگون به‌رشـد و اعتلاء دانش، یاری بسیار رسانید.

شیخ مفید در زمان این سـلطان مـقتدر و دانـشمند،با جلالت‌می‌زیسـت،[30] مقـام علمی و مـنزلت اجتماعی وی بدانجا رسید که عضد الدوله در هنگام بیمـاری بـه‌عـــیادتش‌رفته‌و در مـنزلش از وی دیـدن می‌نمـود و شـفاعتش را در حـق دیگـران پـذیرا می‌شد[31] شـیخ مفیـد در هنگـام وفات‌عضـد الدوله تنها36 سال داشت.

پس از وفات عـضد الدوله در سـال 372، صـمصام الدوله(امارت تا 376) ،شرف الدوله(م 379)،بهـاء الدولـه(م 403)سـلطان الدولـه(امـارت در عراق‌تـا 413)بـه ترتیب امـارت‌بـغدادرا یـا مستقیم یا به توسط وزراء و نواب‌خود بر عهده داشتند، مشرّف الدولـــه آخرین امیر بویهی معاصر مفید بـــود کـــه در پـاره‌ای از سـال 412 و سـال 413 بـر امـور عـراق چیره‌گشته بود.

آغاز حیات شیخ مفید با خـلافت مـطیع(334-363)همراه بـود،وی و پســرش عبـد الکـریم طـائع(363-381)در مقابل امیران بویهی از خود اختیاری‌نداشتند. با روی کار آمدن قادر خلیفه عـــبّاسی در سـال 381 خلافت عبّاسی تجدید حیات‌یافت‌و از نفـوذ آل بویـه بـر آن کاسـته شـد.ازاین‌رو در سـالهای پایـانی‌عمر مفیـد،شـیعیان از آزادی کـمتری بــرخوردار گــشتند، بـویژه در زمـان نیـابت حسن‌ابن سهلان که بسیار خشن و ستمکار بود و شیخ‌مفید به دست او تبعید گردید.

دوران زندگانی شـیخ مـفید بـا آشـوبهای مـذهبی بسـیار بین شـیعیان و سـنّیان‌همراه بـود،برپـایی

---

30. میزانالاعتدال،ج4،ص30،26؛ دول الاسلام،ص 216؛ لسان المیزان،ج 5،ص 368.

31. العبر فی خبر ن غبر،ج 2،ص 235؛ سیر اعـلام النـبلاء،ج 7،صـ344؛لسـان المـیزان،ج 5، ص 368؛شـذرات الـذهب،ج 3،ص 200.

مراسم روز غار و مقتل مـصعب بـن عـمیر در دو روز خیالی - اولی‌هشت‌روز پس از عید غـدیر و دومی هشت روز پس از روز عاشـورا- از سـوی بـرخی سـنّیان ناآگـاه،گـاهی بـه آتش فتنـه دامن مـــی‌زد.فتنه‌انگــیزی عـــیّاران، قصّـــه‌خوانان، واعظـــان بـــی‌سواد و عـــامی،و آشـــوب‌طلبی سیاست‌پیشگان‌داعیه‌دار در برافروختن‌آتش‌آشوب‌نقش اساسی داشت.

متأســفانه در این‌تنازعات‌مذهبی‌مـــناطق شـــیعه‌نشین چـــون کـــرخ و باب‌الطـــاق بارهـــا دچـــار آتش‌سوزیهای هولناک گردید.

در اواخر عمر شیخ مفید در سال 408 قادر خلیفـه عبّاسی‌بـه‌پشــتگرمی‌محمودغزنوی بـه قتـل و تبعید و حبس گروههای‌بسیاری‌از فرقه‌هـای مـذهبی مخـالف ازجملـه-بـه تعبـیر مورّخـان رســمی سـنی-رافضیان پرداخت.شرح این‌حوادث را در کتب تاریخی چون تجارت الامـم مـــسکویه،منتظم ابـن‌جوزی،کامل‌ابن‌اثیر،البدایةو النهایة ابن کثیر و تابهای دیـــگر و نـــیز کتـاب‌آل بویـه تألیف‌جنـاب آقای علی اصغر فقیهی می‌توان دید.

شیخ مفید در کرسی زعامت شیعه

در این دوران پرآشـوب ریـاست‌طایفه‌امامیّه‌بر عهد شـــیخ مـــفید قـرار گـرفت.وی در حـــدود 40 سـالگی ریـاست شیعیان‌رادر فقه و کلام و حدیث بر دوش خـویش داشــت.[32] آن هم در عصـری پراضطراب با موقعیت علمی‌و فرهنگی‌چشمگیر،عصری‌که علوم مختلف نـضج گــرفت و ازجملـه علم کلام‌رشـد بســیاری یـافت؛و ازآنـــروکه‌دانشمندان‌هر فـــرقه درصـــدد دفـاع از عقائـد خـود بودند،بحثها و مناظره‌های کـلامی،رواج فـراوان داشت.[33]

در این هنگام‌شیخ‌مفیدبرای دفاع از مکتب حـقّ بـه پـا خاسـت و بـا تـألیف‌و تــصنیف و مـــناظره‌و تربیت شاگردان به هدایت مـردمان در پرتـو عـلوم امامان‌اهل بیت(ع)پرداخت.

گویند که وی تـمامی‌کـتابهای‌مخالفان‌را از حفظ نمود تـا بـتواند شبهه‌های‌آنها را پاسخ گویـد.[34] در خانـه شـیخ مفیـد مجلس‌بحثی‌برپـا می‌شـد کـه جملهء علمـا از مذاهب‌گـــوناگون‌در آن شـرکت

---

32. فهرست ابن نـدیم،ص 246؛فـهرست شیخ،رقم 694.

33. بخصوص ببینید تاریخ آداب اللغةالعربیه،ج1،صـ529-543 و نـیز میر حـامد حـسین، ص 20،36 تـا 38.

34. سیر اعلام النبلاء،ج 17،ص 344.

می‌جســتند،مفیــد بــا تمــامی آنهــا بــه بحث‌می‌پــرداخت.[35] حاضــرجوابی،تیزهوشــی،ســرعت انتقــال،زیــرکی و علم‌سرشــارو زبــان‌نیکوی وی و صــبر و شــکیبایی‌اش در مقابــل دشــمن[36] بــه او امــکان‌می‌داد کــه بــا دانشــمندان گوناگون‌ازفرقه‌های‌مــختلف از مــعتزله و مــجبّره و زیــدیه و اسـماعیلیه و دیگران به مـناظره‌بنشیند.[37]

نمونه‌هایی از ایـن مناظرات را در کتاب با ارزش فصول مختاره می‌بیـنیم که‌در آن اوج مـرتبت و ژرفایی‌اندیشه و لطافت فکر مفید به روشنی جـلوه‌گر اسـت. ریاست جـامعه شیعه درآن‌عصر پر تلاطم کار بسیار دشـواری بـودکه‌بـر دوش‌مـفید قـرار گـرفت،عصـری کـه آشـوب از هرسـوآن‌را دربرگرفته بـود و آتش‌آن بـه دامن شـیخ مفیـد نـیز رسـید تـا بدانجاکه‌سـه‌بار در سـالهای 392 یـا 393،[38] 398، و 409 ازبغدادتبعید شد.علت یا علل این تـبعیدهابروشنی‌معلوم‌نیست،حادثه‌ای کـه در سال 398 رخ داده و سرانجام به تبعید مفیدانجامیداز اهانت یکی از سنیّان و آزرده‌شدن مفید به وسیله‌اوآغازید و پس از

دوماه‌فتنه‌سـرانجام عمیـد الجیـوش نـایب امـیران بـویهی بـه شـیخ مفیـد پیغـام داد کــه شــهررا ترک‌کند.وی نیز شب یکشنبه 23 ماه‌رمضان‌از بغداد خارج‌شدولی بـا وسـاطت علی بن‌مزیـدوالی واسط(م 408)به بغداد بازگشت.[39]

ابن اثیر در وقایع سال 409 می‌نویسد که به ابن سهلان خبر شدت‌گرفتن فتنه‌دربغـداد رسـید.وی نیز به سوی آن‌شهررفته‌دراواخرربیع الآخـر وارد آنـشد،عیاران‌از پیش رویش گریختند،او جـماعتی از عـبّاسیان و غیر آنها و ابو عبد اللّه بن نعمان فقیه‌شیعه‌راتبعید کرد.

اگر این سال تبعید درست باشـدمدت‌تبعیدوی‌طولانی‌نبوده؛زیـرا وی‌از ابتـدای مـاه رمــضان ایــن سال مانند سالهای پیـشین در مـسجد خود به برگزاری‌مجلس املاء حـدیث پـرداخت.شـاید تـاریخ تبعید مفید سال 308 بوده از این‌جهت اودر این سال تنها دو مجلس آن هم از بیســت و دوم مــاه

---

35. منتظم،ج 8،ص 11.

36. ابن ندیم،ص 246؛فهرست شیخ،رقم 694؛ الامتاع و المؤانسة،ج 1،ص141.

37. مقدمه تهذیب،ص 17 و 19.

38. منتظم ابن جوزی،سال392،ج7،ص 220؛کاملابـناثـیرسال 393،ج 9،ص 178.

39. منتظم،ج 7،ص 237.

رمضان برپا داشت.[40]

با این حال شیخ مفید در نزد خلفاء نیز از منزلتی والا برخوردار است.[41] میزان تـأثیر وی‌درجامعه زمان خود از دشنامهایی که ترجمه‌نگاران سنّی‌بخصوص خطیب بغدادی به وی می‌دهـد بـه دسـت می‌آید.[42] از عبارت وی‌برمی‌آید که مردمـان بسـیاری بـه دسـت مفیـد بـه صـراط مسـتقیم تشـیّع هدایت‌یافته‌اندو این امـر خـشم متعصّبان را بـرانگیخته بود.

مهیار دیلمی نیز در قصیده خود در مرثیه مفید به این مطلب اشاره کرده‌است.

کم قد ضممت‌لدین‌آل محمّـد من شـارد و هــدایت‌قلب‌مضلّل‌و عقلت من ودّ علیهم ناشـط لـو لم ترضـه ملاطفـا لم یعقـل در سـالهای‌اواخرعمر مفیـد خلفـای عبّاسـی شـهادتنامه‌ای را بـر ضـد نسب‌فاطمیان و در اثبات نادرسـتی نسـب خـلفای فـاطمی-کـه خـود را بـه خانـدان‌پیامبر پیونـد می‌دادند-فراهم کردند و آن را به امضاء بزرگـان ازعلمـاو سـادات‌ازجمله سیّد مـرتضی و شــیخ مـفید رسانیدند.[43]

به گزارش احتجاج طبرسی[44] در سال 410 و 412 دو توقیع از ناحیه‌مقدّسه امام عصر-عجّل الله تعـالی فرجـه- صـادر گردیـده کـه در بـر گیرنـده عــظمت‌واحترام‌زائد الوصـفی‌برای شـیخ مفیـد می‌باشد.درباره این توقیع در آینده‌سخن خواهیم گفت.

در اینجا مناسب مـی‌نماید که به زندگی عـملی‌شـیخ مفید نیز نگاهی‌بیفکنیم و از ویژگیهـای روحی ممتازش زاده راه‌برگیریم:

مفید ازحالات معنوی خاصی برخوردار بـود،صـدقات وی بسـیار بـوده، خشـوع و فروتـنی نیکـویی داشت، بسیار نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت‌و لباس‌خشن‌در بر می‌کرد،[45] تا بدانجا کـه وی را بـا

---

40. امالی مفید،مجلس 26-33 و مجلس 24 و 25.

41. سیر اعـلام النـبلاء،ج 17،ص 344.

42. تاریخ بـغداد،ج 3،ص231؛النجوم‌الزاهرة،ج 4،ص 258.

43. کامل ابن اثیر،ج 9،ص 236.

44. احتجاج طبرسی،ج 2،ص 318.

45. العبر،ج 2،ص 255؛سیر اعلام النبلاء،ج 17،ص344؛مرآة الزمان،ج 3،ص 28 و نیز ببینید شذرات الذهب،ج 3،ص 200.

لقب«شیخ مشایخ الصوفیه» خوانده‌اند.[46]

ابویعلی جعفری-داماد مفید-می‌گوید:وی‌جزپاسی‌از شب در بستر نمی‌خفت و سپس از جا برخاسته،نماز می‌خواند و یا مطالعه می‌کرد و یا تدریس می‌نمود و یا قرآن تلاوت می‌کرد.[47]

سیمای ظاهری وی را چنین ترسیم کرده‌اند:شخصی لاغر اندام،میان‌قامت و گندمگون.[48]

شیخ مفید در عرصه تدریس و تألیف

در بررسی زندگی شیخ مفید به شیوه خاصی در تدریس برمی‌خوریم که‌جالب توجه است.وی در مکتب‌خانه‌ها و کارگاههای بافندگی جستجو می‌کرد و کودکان تیزهوش و مستعد را در نظر گرفته و بادادن‌پولی به پدر و مادرانشان آنان را به مکتب برده،به آنها دانش می‌آموخت.[49]

در این کار چند اصل آموزشی نهفته است:آغاز آموزش از کودکی، استعدادیابی،استفاده از امکانات مالی در پیشبرد امر آموزش،جستجوی‌تیزهوشان درمکتب‌خانه‌هاو کارگاههای بافندگی.

با تلاش چشمگیر وی شاگردان بسیاری در محضرش به تحصیل علم‌اشتغال ورزیدند.

وی کتابهای خود یا دیگران در فقه و کلام را تدریس می‌نمود،کتابهای‌برخی از نوبختیان(تنبیه از اسماعیل‌بن‌علی نوبختی و آراء و دیانات از حسن‌بن موسی نوبختی)و کتاب کرّ و فرّ ابن ابی عقیل در امامت از کتابهای کلامی است که وی‌تدریس‌می‌نمود.[50] کتاب‌احکام العبید حسین بن علی‌بزوفری و برخی از آثار فقهی ابن قولویه از کتابهایی است که وی در فقه درس‌می‌داده است.[51]

مفید آثاربسیاری(نزدیک‌دویست اثر)در کلام یا فقه و گاه درفنون‌دیگری،دردفاع از مکتب اهل بیت عصمت و برطرف کردن شبهات مخالفان‌و زدودن اندیشه‌های ناصواب و پاسخ به پرسشهای گوناگون‌که‌ازدور و نزدیک به حضورش می‌رسید نگاشت.فهرست آثار مفید در

---

46. العبر،ج 2،ص 225؛شذرات الذهب،ج 3،ص 200.

47. لسان المیزان،ج 5،ص 368.

48. العبر،ج 2،ص 225؛شذرات الذهب،ج 3،ص 200.

49. سیر اعلامالنبلاء،ج17،ص 344.

50. رجال نجاشی،ارقام 68،100،148.

51. رجال نجاشی،ارقام 162،318.

کتابهای‌چندی‌آمده و ما نیز درباره آنها سخن خواهیم گفت.

غنای آثار و استواری اندیشه و تأثیر شگرف آراء و نظرات‌وی‌در دانشمندان متأخر تا بدانجا بود که دربارهٔ وی گفته‌اند:«او را برگردن‌هر دانشمند و پیشوایی حقی و منتیاست»[52] بویژه در مسئلهٔ امامت که به‌درستی دربارهٔ وی ذکر کرده‌اند که:کمتردلیل‌و استدلالی می‌توان یافت که‌ریشه و اساس آن در تألیفات مفید،طرح نشده باشد.[53] پرداختن‌به‌شرح‌وتوضیح کامل آثار وی در حوصله این نوشتار نیست.در اینجا ما تنها به‌موضوعهای کلی‌کتابهای‌شیخ‌مفید نزدیک بدانگونه که مرحوم شیخ‌الاسلام زنجانی در مقدمه اوائل المقالات نوشته‌اند [54] اشاره کرده و برای‌هریک‌نمونه‌ای خواهیم‌آوردو از آثار معروفش نیز یاد می‌کنیم:

الف-اصول دین وعقائد:الأرکان فی دعائم الدین.

ب -موضوعات خاص‌کلامی:الکلام‌فی الإنسان،کتاب جوابات‌مسائل اللطیف من الکلام،کتاب ایمان ابی طالب...

ج-آثاری در باب امامت و فروع‌آن‌چون:افصاح،اقسام المولی فی‌اللسان،کتابی در اثبات امامت امیر مؤمنان(ع)از قرآن.

فصول مختاره نیز که برگزیده‌ای از آثاروی‌توسط سید مرتضی است‌بیشتر در باب امامت می‌باشد.

د-تألیفاتی در مسئل غیبت امام‌زمان(عج)مانند:الفصول‌العشرة‌فی‌الغیبة.

هـ-تاریخ زندگانیائمه معصومین بیشتر به شیوه کلامی مانند:ارشاد، جمل،مسارّ الشیعة.

و-رد برخی از متکلّمان در مسائل کلامی‌و یافقهی کلامی چون: الکلام علی الجبّای فی المعدوم،الردّ علی ابن کلاّب فی الصفات،نقض‌کتاب‌متعه‌ابو عبد اللّه بصری.

ز-ردّ و نقض پارهای از کتب جاحظ چون:نقض فضیلة المعتزلة.

ح-شرح و تصحیح آراءکلامی‌دانشمندان امامی:تصحیح الإعتقاد در شرح انتقادی اعتقادات صدوق.

ط-کتابهایی در آراء و انظار مختلف‌کلامی‌چون:اوائل المقالات فی‌المذاهب و المختارات،این

---

52. لسان المیزان،ج 5،ص 368.

53. مستدرک الوسائل،ج 3،ص 517.

54. اوائل المقالات،شیخ مفید،ص«مد».

کتاب دربیان‌فرق‌بین شیعه و معتزله به رشته تحریر درآمده‌است.

ی-تصنیفاتی در فـقه و مـسائل خـاص آن بخصوص مسئلهء اختلافی‌ملاک اوّل ماه رمضـان(رؤیت و عدد).ازکتب فقهی وی مقنعه-یک دوره‌کامل‌فقه-والفرائض الشرعیه‌و مسألةفـی تـحریم ذبـائح اهل کتاب و لمح‌البرهـان‌و مصـابیح النـور را در مسـئلهء رویت و عـدد بـا دو نظرمختلف‌مـی‌توان نام‌برد.

ک-آثـاری در اصـول فقـه چـون:کتاب‌اصـول فقـه کـه گزیـده‌ای‌ازآن در کـنز الفوائـد کـراجکی به‌نام‌مختصر التذكرة باصول الفقه آمده اسـت،النقض عـلی‌ابن جنید فی اجتهاد الرأی.

کتاب مقابس الأنوارفی‌الردّ علی اهل الأخبـار،اگـر دررڈاهل‌حدیث‌باشـد مـی‌تواند کـتابی‌دراصول فقه باشد،ولی مرادازاهـل الأخبـار مـمکن اسـت‌مورّخان بـاشد بنـابراین کتـاب بـه اصـول فقـه مربوط نـخواهد بود.

ل-کتابهـایی درعـلوم‌قرآن چـون اعجـاز قـرآن و تألیف‌آن‌ماننـد:الكلام فی‌وجوه‌اعجازالقرآن،النصرةفی فضل القرآن.

م-کتابهایی درحـدیث چـون:امالی و مزار،البته کتاب اختصاص تألیف‌شیخ مـفید نیست.[55]

ن-کتابهایی در مـوضوعات مختلف دیـگر چـون:الرسالة المـقنعةفی‌وفاق‌البغدادیین من المعتزلـة لما روی عـن‌الأئمـه،مسألةفی‌وجوب‌الجنةلمن تنسب‌و لادته‌الی‌النّبی.

در پایـان این بخش مناسـب مـی‌بینیم کـه داسـتانی را کـه از مفیـد حکایت‌کرده‌انـد و در برگـیرندهءگوشه‌هایی‌از زندگی وی و احتمـالا ذکـر گـونه‌ای‌ناشناخته از آثـار مفیـد و فضـیلتی از دریای بیکران فضائل امیر مؤمنان(ع) می‌باشد نقل کنیم:

شیخ جعفر بن محمد دوریستی گـوید:در سـال 401 در مجلس شیخ‌مفید دربغدادحاضر بـودم کـه مـردی از عـلویان آمده از تعبیر رویـایی پرسـید. شیخ پاسخ گفت.مرد علوی گـفت:آیا شـما علم تعبیر را نیز می‌دانید؟مفید پاسـخ گفت:آری من مـدتی در پی این علم بـودم و مـرادر آن کتابهـای چندی‌است و سـپس بـه وی گفت:ورقه‌ای بردار و آنچه بر تو امـلاء مـی‌کنم بنویس، آنگـاه مـفید ایـن مـاجرا را نقل کرد:

در بغـداد مـردی دانـشمند از اصـحاب شـافعی‌بودکه کتابهـای بسیاری‌داشـت و فرزنـدی

55. کهدرمقالهچهارمجداگانهدربارهآن بحث کردهایم.

نداشت.هنگامی‌که مرگ او فرا رسید کسی را به نام جعفر دقّاق فراخواند و اورا وصی خویش ساخت و بدوگفت:پس‌از فراغت از دفنم کتابهایم رابه‌بازار برده،بفروش.پس از مرگ وی کتابهایش را حراج‌کرده و در فلان بازار فروختند.من نیز مانند مردمانی که بدانجا رفته بودند به آن‌بازار رفته تاکتابهایی‌بخرم،از میان آن کتابهاچهارکتاب در علم تعبیر خواب به‌صورت نسیه خریدم و رسید دادم.هنگامی‌که خواستم بروم جعفر دقّاق به‌من گفت:در جایت باش که قصه‌ای را در نصرت مذهبت برایت نقل کنم، سپس تعریف کرد:

من و دوستی برای درس حدیث به نزد شخصی به نام ابو عبد اللّه‌محدّث در محلّه باب بصره می‌رفتیم.او هرگاه در مورد فضایل اهل بیت روایتی‌نقل می‌نمود در آن اشکال می‌کرد،حتی یک‌روزدر فضایل‌حضرت زهرا(س) و علی(ع)روایاتی املاء کرده و گفت:این فضایل برای علی و فاطمه چه سود که علی مسلمین راکشته و درباره‌ء حضرت فاطمه(س)نیز سخنان‌ناروایی گفت.

من و دوستم تصمیم گرفتیم‌دیگرنزداین مرد گمراه و بی‌دین نرویم. در همان شبی که این تصمیم را گرفتیم در عالم خواب دیدم که‌به سوی‌مسجد جامع روانم و ابو عبد اللّه محدّث را نیز دیدم،در همان‌حال‌امیرمؤمنان را مشاهده نمودم که سوار بر مرکبی به سوی مسجد جامع در حرکت است.با خود گفتم:ای‌وای بر ابو عبد اللّه محدّث که الآن حضرت گردنش را با شمشیر قطع‌می‌کند.حضرت هنگامی که نزدیکش‌رسیدبا چوبی که در دست داشت بر چشم راستش زده گفت:ای ملعون چرا من و فاطمه را دشنام‌می‌دهی؟ابو عبد اللّه محدّث دستش را بر همان چشم گذاشت و گفت که چرا آن رانابینا کردی؟.

جعفر دقّاق گوید:از خواب بیدار شدم و می‌خواستم به نزد دوستم بروم‌که دیدم او رنگ پریده در خانه ما را می زند معلوم شد که وی نیز همان خواب‌را دیده‌بود،تصمیم‌گرفتیم به نزد ابو عبد اللّه محدّث برویم و این ماجرا را نقل‌کرده با سوگند به قرآن به وی اطمینان دهیم که داستان حقیقت دارد،شاید از آن عقیده باطل برگردد.

به خانه‌ابوعبد اللّه محدّث رفتیم،در زدیم،کنیزکی دم در آمد و گفت‌حالا نمی‌توانید وی را ببینید؛ چون او دست بر چشمش گذاشته از نیمه‌شب‌فریاد می‌زند که علی بن ابی طالب مرا

نابیناکرد،گفتیم:دررا باز کن که ما برای همین کار آمدیم،در باز شد و ما وارد شدیم،او را در بدترین قیافه دیدیم‌که فریاد می‌زد و می‌گفت:دیشب علی بن ابی طالب با چوبی‌برچشمم‌زد و مرا نابینا کرد،ماجرای خواب‌خودرانقل کرده گفتیم:حال از نظرت برگرد. او گفت:اگر علی بن ابی طالب چشم دیگرم را هم نابینا کند او را بر ابوبکرو عمرمقدم نمی‌دارم.سه روز بعد چشم دیگر وی نیزنابیناشد.این‌بار نیز از او خواستیم برگردد، او گفت: من برنمی‌گردم علی هرچه می‌خواهد بکند.پس از یک هفته سراغ او رفتیم،خویشاوندانش را دیدیم که‌ازدفن‌او برمی‌گشتند و از کینهٔ امیر مؤمنان پسرش مرتد شده و به رومیان پیوسته است.[56]

شگفت‌انگیز آن‌که این حادثه در زمان جنگهای رومیان مسیحی با مسلمانان رخ نموده است.ارتداد پسر ابوعبداللّه‌محدّث نشانگر اوج پستی و تاریک باطنی است«من لم یجعل اللّه له‌نورافما له من نور».

باری از این ماجرا اهتمام شیخ مفید به هدایت و فضیلت‌گستری و ذکر فضایل‌امامان(ع)درهرفرصتی برمی‌آید تا بدانجا که در پاسخ سئوال از تعبیر خواب نیز به‌املاءداستان‌هدایتگر می‌پردازد.

شاگردان شیخ مفید

ابن ابی طیّ اشاره نموده که شاگردان مفید بسیار بوده‌اند.[57] از انبوه‌شاگردان‌وی‌تنهانام اندکی در کتابهای تراجم ذکر شده است.تعداد این‌شاگردان هرچند بسیار نیست،ولی درخشانترین چهره‌های‌علمی‌در میان آنها دیده می‌شود.

برجسته‌ترین و محترمترین‌شاگردشیخ‌مفید،شریف ابو القاسم علی بن‌حسین موسوی معروف به سیّد مرتضی و علم الهدی فقیه،متکلّم،ادیب، شاعر،مفسّر،نقیب‌طالبیان‌و شخصیت نامدار بغداد(355-436)بوده که‌زعامت طایفه امامیّه را پس از وی بر عهده‌گرفت.

شهید اول‌می‌نویسد:روزی مفید در مجلس سیّد مرتضی حاضر گشت، سیّد از جای برخاسته او را در جای‌خودنشاند و در پیش رویش نشست.شیخ‌مفید اشاره نمود که در نزد وی‌درس‌گوید.مفیداز

---

56. الثاقب فی المناقب،ص 236.

57. سیر اعلام النبلاء،ج 17،ص 344.

سخن گفتن سیّد خوشنود می‌گشت.[58]

داستان آغاز شاگردی سیّد مرتضی و برادرش سیّد رضی(359-406)در نزد مفید شنیدنی‌است،ابن‌ابی‌الحدید از سیّد فخّار بن معدّ موسوی نقل‌می‌کند که مفید شبی درعالم‌رؤیا دید که حضرت فاطمه زهرا-سلام اللّه‌علیها-درحالی‌که دست دو فرزندشان را گرفته بودند تشریف آورده و فرمودند: ای‌شیخ به این دو،فقه بیاموز.مفید با تعجب از خواب بیدار می‌شود. مفید درصبح‌همان شبی که این خواب را دیده‌بودهنگامی‌که‌روز بالا می‌آید،فاطمه بنت ناصر،مادر سیّد مرتضی و سیّدرضی را می‌بیند که دست‌دو فرزندش را گرفته و به منزلش آمده است.مفیدبه‌احترام او از جا برخاسته‌به‌وی‌سلام می‌کند.فاطمه‌روبه‌مفید کرده می‌گوید:این‌دو فرزند من‌هستند که‌برای‌آموختن فقه به نزدت آورده‌ام،مفید از شنیدن این جمله به‌گریه افتاده قصّه‌خواب‌را تعریف نموده و آموزش فقه‌آن‌دو را بر عهده‌گرفت. [59]

نگارنده در آینده جمله‌ای از شاگردان ناشناخته مفید را که‌ازلابلای‌کتابهای تراجم و رجال به‌دست‌آورده‌با شرح حال‌مختصری‌ذکر خواهد نمود،اکنون نیز فهرست‌کاملی‌را از شاگردان مفید ارائه می‌نماییم:[60]

1-احمد بنعلی بن احمد نجاشی مکنّی به ابو العباس‌و ابو الحسین(372-450).

2-احمد بن علی بن قدامه‌قاضی‌ابو المعالی(-486)

3-اسحاق بن‌حسن‌بن محمّد بغدادی[61]

4-جعفر بن‌محمّد دوریستی ابو عبد اللّه*[62] (380-زنده در 473).

5-حسن بن علی رقّی ابو محمّد،وی در رمله درشوال‌داستان‌خواب شیخ مفید درباره‌ء حدیث‌غاررانقل‌می‌کندکه در کنزالفوائدکراجکی(ج 2،ص 50؛احتجاج،ص 499-5020)آمده است.

---

58. ریاضالعلماء،ج 4،ص 33.

59. شرح نهج البلاغهابنابی الحدید،ج 1،ص41.

60. شاگردی بسیاریاز این دانشمندان در نزد مفید را در بحار الأنوار،ج 107،ص 155-156، ج 109،ص 44-45 بنگرید.

61. لسان المیزان،ج 1،ص 36،رقم 106.

62. فهرست شیخ منتجب الدین،ص 66.

6-حسن بن عنبس بـن مـسعود بـن سالم بن محمّد شریک رافقی‌ابو محمّد[63]

7- حسین بن‌احمدبن محمّد بن قطّان[64]

8-حسین بن علی نیشابوری‌ازراویـان‌امـالی‌مفید

9-ذوالفقار بن معبد حسنی ابو الصمصام[65]

10- سالار بن عبد العزیز دیلمی[66]

11-عبد الرحمان ابو محمّد[67] برادر راوی امالی مفید

12-علی بن حـسین مـوسوی معروف به سیّد مرتضی ابو القاسم.(355-436)

13-علی بن محمّددقّاق‌ابو الحسن[68]

14-محمّد بن حسن طوسی،شیخ الطـائفه ابـو جعفر(385-460).

15-محمّد بـن حسن بن حمزه جعفری ابو یعلی(-463).

16-محمّد بن حسین موسوی معروف به سیّد رضی ابو جعفر(359-406).

17- محمد بن عـلی بـن عثمان کراجکی‌ابوالفتح[69] (-449)

18- محمّد بن محمّد بن احمد بصروی ابو الحسن(-443)

ظاهرا وی همان کسی است کـه ابـو اللاح حلبی از وی با عنوان شیخ‌ابو الحسـن محمّدبن‌محمّـد از مفید روایت می‌کند.[70]

19- مظفّر بن‌علی بن حسین حـمدانی ابـو الفرج[71]

63. لسان المـیزان،ج 2،ص 242،رقـم 1118.

64. لسان المـیزان،ج 2،ص 267،رقم 1115.

65. بحار ج 107،ص 156،ولی در اجـازه شیخ ابراهیم قطیفی،ابو الصمصام بن معبد به واسـطهء شـیخ طوسـی از مفیـد روایت مـیکند(بحار،ج108،آخـر ح 109).

66. فهرست شیخ منتجب‌الدین،ص85،حاشیه.

67. امالی مفید،آغاز مجلس هفدهم و بیستم و نیز آغاز مجلس هجدهم با سقطی در اسمش.

68. ذریعه،ج 1،ص 246.

69. به کتاب کنز الفـوائد مـراجعه کنید.نیز ببینید:نابس.

70. تقریب المعارف،ص 122.

71. فهرست شیخ منتجب الدین،ص 156.

-20یحیی بن‌حسین‌بن هارون حسنی ابو طالب[72]

-21 ابو الفـوارس پسـر راوی امالی مفید[73]

-22 ابو الوفاء محمّدی موصلی

-23راوی امالی مفید

فرزند مفید،ابو القاسم عـلی هـم مـی‌بایست از شاگردان وی باشد.

خاندان شیخ مفید

پدر شیخ مفید به شغل‌مـعلّمی‌اشـتغال داشت.ابن‌حجر دربارهٔ وی‌می‌نویسد:وی در واسـط معلّم بود و در آنجا زاده شد و در عکبری به قتل‌رسید.[74] دربارهٔخـصوصیات زنـدگی وی جز این چـیزی نمی‌دانیم.از مـفید دو فـرزند می‌شناسیم یـکی‌ابـوالقـاسم‌علی و دیگری همسر ابویعلی جعفری.

ابو القاسم عـلی(متولد حـدود 370)که ظاهرا رساله مفیـد بـه فرزنـدش در فقـه بـرای اونوشـته شـده از تلّعکـبری وابـو المـفضّل شـیبانی-و شـاید از پـدرش نـیز -روایت می‌کنـد.مردمـانی ازوی‌احـادیث‌اندکی شنیدند و ازجمله حـسین بـن‌محمّد بن حسن بن نصـر حـلوانی مـؤلّف نزهـة الناظر و نهج النجاة از او حدیث‌نقل می‌کند.[75] وی در زمان خود در جامعـه شخصـیتی داشـته‌و بـه لقـب«حمامی»و«صاحب الحـمام»ملقّب‌بوده‌که ممکن است از ایـن جـهت بـوده که وی کبوترهای نامه‌رسان به شهرهاارسال می‌داشـته اسـت.[76] وی در روز یکشـنبه سـوّم جـمادی الآخر سال 461 درگذشت.[77]

داماد شیخ مفید ابویعلی جـعفری شـریف محمّد بـن حـسن بـن حمزه‌جانشین شـیخ مفیـد-ظـاهرا در حـیات وی در هنگامی که مفید دردرس‌حاضر نمی‌شده است-در جای وی(ظاهرا پس از مـرگ

---

72. تاریخ طبرستان،ص 101.

73. امالی مـفید،آغاز مـجالس 4-17،7-12،26-13.

74. لسان المیزان،ج 5،ص 368.

75. نزهة الناظر،فصل آخر،لمع مـن کـلام الامام الحجة،ذیل تاریخ بغداد،ابن نجّار،ج 4،ص 68.

76. ذیل ابن نجّار،ج 4،ص 68؛ انساب سمعانی،ج 4،ص 233 و نیز ببینید:الوافی بالوفیات،ج 22،ص 131.

77. ذیل ابن‌نجّار،ج4،ص68.

وی) نشست.[78] البته این امر به معنای ریاست طایفه امامیّه نیست،بلکه تنها به مفهوم جانشینی مفید در تدریس بوده و ریاست امامیّه بر دوش سیّد مرتضی قرارگرفت.

ابویعلی جعفری متکلّم و فقیهی توانا بود.نجاشی 15 کتاب به وی‌نسبت می‌دهد که بیشتر آنها در علم کلام و به صورت پاسخ پرسش و یا با عنوان«مسألة فی...»نگاشته شده و علی‌القاعده‌می‌بایست به صورت رساله باشد. وی به همراه نجاشی و سالار دیلمی وظیفه غسل سیّد مرتضی را عهده‌دار گردید.[79]

به نقل ابن حجر از ابن نجّار،ابو الحسن بن هلال عمانی و ابومنصوربن‌احمداز ابویعلی روایت می‌کنند.[80]

ابویعلی جعفری‌درروزشنبه 16 ماه رمضان سال 463 درگذشت.جنازه وی رادر خانه‌اش در بغداد به خاک سپردند.[81]

برخی برای وحید بهبهانی نسبنامه‌ای ذکر نموده نسب وی را به شیخ‌مفید رسانیده‌اند.دلایلی‌چندازجمله‌داستانی که سردار کابلی درباره‌ٔ نحوه‌ٔ جعل این نسبنامه حکایت می‌کندو عدم اشاره به انتساب وحید به شیخ مفید و کمی وسائط بین این‌دو در این نسبنامه،بر جعلی بودن‌آن‌گواهی‌می‌دهند و دیگر هیچ وجهی برای انتساب وحید به مفید برجای نمی‌ماند.[82]

وفات شیخ‌مفید

حادثه مرگ مفید در جمعه دوم یا سوم رمضان سال 413 [83] بغداد را تکان داد.هشتاد هزار تشییع‌کننده سوگواردرمیدان‌بزرگ اشنان با سوز و گداز بر جنازه وی به امامت سیّد

---

78. رجال نجاشی،رقم 1070.

79. رجال نجاشی،رقم 708.

80. لسان المیزان،ج 5،ص 135.

81. رجال نجاشی،رقم 1070؛منتظم،ج8،ص271؛کامل ابن اثیر،جزء 10،ص 68؛لسان‌المیزان،ج 5،ص 135. و بحث تفصیلی درباره آنها را درمقاله«ابوالعباسنجاشی و عصر وی»، (نور علم،شماره 11،ص 1-13،شماره 12،ص 17-25)ببینید.

82. زندگانی سردار کابلی،ص 66.

83. رجال نجاشی،رقم 1067؛فهرستشیخ،رقم696؛تاریخ بغداد،ج 3،ص 231.

مرتضـی‌نمازگزاردند.[84] کـثرت‌جمعیت به‌حـدی‌بود کـه میـدان اشـنان بـا آن همـه فـراخی تنـگ می‌نمود.در روز مرگ مفیدموافق‌و مخالف‌بر وی گریستند و بغداد روزی بسان آن بـه خـود ندیـده بود.[85] پیکر پاک وی را پس از سالها که درخانه‌اش‌در زیر خاک بود بـه کـاظمین در پایین‌پـای امـام جواد(ع)در کنار قبراستادش‌ابن‌قولویه انتقال دادند.[86]

در این میان تاریک‌دلانی هم بودند که در مـرگ وی شـادی کــردند و تـعصب‌کورخــویش‌را آشـکار ساختند.ابن النقیب پیرمرد 108 ساله در مرگ‌مفید برای تبریک و تهنیت‌جلوس نموده گفت:دیگــر برای من اهمیتی ندارد که در چـه تاریخی بمیرم پس از آن‌که مرگ ابن‌معلّم‌را شاهد بودم.[87]

مرثیه‌ها در مرگ مفید

شعرای بـزرگ در مـرگ وی مــرثیه‌ها ســرودندو تــأثّر و انـدوه امّت سـوگوار را منعکس کردند[88] ازجمله:

-1سیّد مرتضی‌علم‌الهدی با قصیده‌ای با این مطلع:

من‌علی‌هذه الدّیار أقاما أوضفا مـلبس عـلیه و داما؟![89]

-2ابو محمّد عبد المحسن بن محمّد صوری(م).

از بیتهای مرثیه وی این دوبیت‌است.

تبارک من عمّ‌الأنام‌بفضله‌و بالموت بین الخلق سـاوی بعدله‌مضی مستقلا بالعلوم مـحمّد و هـیهات یأتینا الزمان بمثله[90]

وی قصیده‌دیگری با این سرآغاز دراین‌حادثه‌سروده است:

---

84. رجال نجاشی،رقم 1067؛میزان الإعتدال،ذهبی،ج 4،ص 30؛ دول الاسلام،ص 216؛ العبر،ج 2،ص 225؛لسان‌المیزان،ج5،ص 368؛مـرآة الجنان،ج 3،ص 28.

85. رجال نجاشی،رقم 1067؛فهرست شیخ،رقم 66.

86. رجال نجاشی،رقم7601:خلاصه‌عـلامّه‌حـلی،ص 741.

87. تاریخ بـغداد،ج 10،ص 382.

88. این سرودهها‌رادر مقاله«الغدیر فی التراث الاسـلامی»،سـید عبـد العزیـز طباطبـائی،مجله‌تراثنـا،شـماره‌ء 21،ص 205-219 بخوانید.مصادر اینمرثیه‌هادر این مقال همه از آنـمقاله‌گرفته شده است.

89. دیوان سیدمرتضی،ج3،ص 204-206.

90. غدیر،علامه امینی،ج 4،ص 230.

یاله‌طارقا من الحدثان‌الحق ابن‌النعمان‌بالنعمان[91]

3-مهیار دیلمی،قصیده وی چنین می‌آغازد:

ما بعد یومک سلوة لمعلّل‌منّی و لا ظفرت بسمع‌معذّل[92]

4-اسحاق بن حسن بن محمّد بـغدادی مؤلف‌کتاب‌مثالب النواصب‌که‌قصیده‌مفصّلی‌با قافیـه نـون درمرثیه مفید سرود.[93]

پایان مقاله

---

91. اعیان الشیعه،ج 8،ص 98.

92. دیوان مهیار دیلمی،ج 3،ص 103.

93. لسان المیزان،ج 1،ص360.